۲۲۲ - ای بنده با وفای جمال ابهی

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



# ۲۲۲ - ای بنده با وفای جمال ابهی

ای بنده با وفای جمال ابهی، هر چند اين عبد واقف مشقّت و بلايای آن جناب بود و مطّلع بر زحمات و محن و آلام شما ولی جناب امين اين سفره را رنگين تر و اين جام را شيرين تر کرد خبر از شدّت سورت آن اخگر داد که آتشی جانسوز بود وبی نهايت اثر کرد. حال من نيز بشدّتی متأثّرم که زبان و قلم هر دو از بيانش عاجز سبحان اللّه يک جان و اين همه آلام ومحن و يک سينه پر وفا و اين همه تير جفا يک حنجر و صد هزار خنجر محزون مباش مغموم مگرد مأيوس مشو اين بلا در سبيل خدا عنوان موهبت کبری است و اين زحمت و مشقّت مبادی رحمت و بشائر عنايتست بايد بشکرانيّت تلقّی نمود و بحمد و ستايش برخاست ومناجات نمود که پاک يزدانا چنين موهبتی شايان فرمودی و چنين رحمتی ارزان کردی زيرا اين جام لبريز چنان لذيذ است که مخصوص ياران عزيز فرمودی نه هر بی عقل و تميز و اين حظّ موفور را مختصّ هر سيّد حصور نمودی نه هر غافل مغرور هر جانی لايق فدای آن يار مهربان نه و هر سری سزاوار نثار پای جانان نه. اين عبد بشکرانه خداوند يگانه پرداخت که ترا باين موهبت سرافراز کرد و چنين اکليل جليلی بر سر نهاد که بر سرير اثير مستريح خواهی گشت. ايّام بگذرد و جميع بساطها پيچيده گردد وهر بنيانی ويران شود و هر درختی سايه دار از بيخ بر افتد زحمتها فراموش شود و مشقّتها از خاطر برود و نور موهبت جلوه نمايد و ربح تجارت آشکار گردد. پس ای يار وفادار غم مخور غمخوار تو عبدالبهاست محزون مشو ممنون گرد دلخون منشين خوشنود باش که خطاب الست را بلی گفتی و مورد چنين ابتلا گشتی. عنقريب نور حقيقت بتابد واين ظلمت طغيان اهل جفا زائل گردد و بلبل الهی در گلشن رحمانی گلبانگ پر مژده بسرايد. جميع طائفين حول را از قريب و خليل و حبيب تحيّت مشتاقانه عبدالبهاء برسان آنان نيز از صهبای جفا در راه وفا جام سرشاری نوشيدند هنيئاً مريئا، هر باهوش را نوش باد و هر ثابت نابت را بشارت هاتف و سروش باد و عليک التّحيّة و الثّناء.

